

# ای شمس توس<sup>(ع)</sup> جلوه کن وجان عاشقان سوی رضا بر که رضایت، رضای اوست

**رودرسی** — جان‌های ما به پنجره فولادت دخیل بسته و شفا می‌خواهد از تو که رحمت خداوند بر اهل زمینی. امروز نورت عالم گیر است و وجودت شفا بخش درد و شوبنده ز نگار از دل‌هایی که گرفتار ند به درد سرگشتگی در جهانی که می‌فریبد فرزندان آدم را. امروز، روز رهایی است، رهایی از آن درد جانکاهی که درمانش در نگاه توسست، رهایی از آن حصار ی که تو آن را در هم می‌شکنی. یا غریب‌الغربا! من آن زائر سائلی هستم که در روز ولادتت، از دور یا نزدیک، مشتاقم به شفاعت تو و مهر بانی پروردگار. بشارت رسیده است به اهل عشق و وفا؛ آمد آن مسیحا دمی که از نفس قدسی‌اش، غم‌ها پایان پذیرد. آمد او که ضریح پر نورش، میزبان دست‌هایی است که عشق آورده‌اند و نیاز می‌طلبید. یا ابا الحسن (ع)! یا علی بن

## نهیض ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> برای نجات «شبه‌زدگان»

**در گفت‌وگو با آیت... یوسفی غروی، استاد برجسته تاریخ اسلام، دلایل کمتر گفته‌شده حضور امام رضا(ع) در خراسان را بررسی کرده‌ایم**

**جواد نوابین رودرسی** — حرکت امام رضا(ع) از مدینه به مرو، هر چند اجبار و اصرار مأمون انجام شد، اما این گونه نبود که ثامن الحجج (ع) بدون برنامه و بی‌هدف راهی ایران شود. آن حضرت در جایی که همه محدودیت و ناتوانی از انجام کار را می‌دیدند، فرصتی معتقم را می‌دید که می‌شد با اتکا به آن، کارهای بزرگ را سامان داد و جامعه اسلامی را از پیچ‌های سخت گذراند. دوران امامت آن حضرت، مصادف با شکل گرفتن موج‌های فکری و اعتقادی در جامعه بود. معتزله به عنوان یک جریان فکری توانست جایگاه قدرتمندی پیدا کند و با توجه به حمایت مأمون از این جریان، بروز به‌روز بر نفوذ خود بیفزاید. از سوی دیگر، با حمایت خلفای عباسی، نهضت ترجمه آثار یونانی، سریانی و هندی در جهان اسلام شکل گرفت و با انتشار این آثار، شبهات جدیدتر و شدیدتری طرح شد که نیازمند پاسخ‌گویی مستند و فوری بود. به همین دلیل، امام رضا(ع) کوشید تا با وجود همه محدودیت‌ها، از اندک فرصت دیدار با مردم یا مناظره با حکما و دانشمندان دیگر مذاهب و ادیان، برای دفاع از مرزهای اعتقادی مسلمانان استفاده کند. در سالروز ولادت باسعادت آن امام همام و در گفت‌وگو با استاد برجسته تاریخ اسلام، آیت‌ا... محمدهادی یوسفی غروی به بررسی دقیق‌تر این مسئله و نیز، نهضت فرهنگی ثامن الحجج (ع) در ایران و به ویژه خراسان پرداختیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

**دوران امامت امام رضا(ع) از هر نظر، دورانی حساس و خاص است؛ هم‌از منظر اعتقادی و هم از لحاظ سیاسی. لطفاً درباره این موضوع که باید آن را مقدمه‌ای برای ورود به بحث اصلی بدانیم، توضیحاتی بفرمایید.**

اوایل دوران امامت حضرت رضا (ع) با اواخر حکومت هارون عباسی مصادف بود، اما بیشتر دوران امامت آن حضرت در زمان فرزند هارون، یعنی مأمون سپری شد و طبعاً برای تشریح وضعیت جامعه معاصر امام (ع)، باید به بررسی اقدامات مأمون بپردازیم. مأمون در میان خلفای جائر عباسی، از نظر علمی سرآمد بود. آدمی بود که اطلاعات و دانش خوبی داشت و در ظاهر تظاه به علم‌دوستی می‌کرد و البته می‌دانیم که در اندیشه او، غلبه با نقشه‌های سیاسی و قدرت‌طلبی بود و پسر هارون، از هر ابزاری، حتی همین علم‌دوستی، در مسیر کسب منافع سیاسی و قدرت‌طلبی خودش بهره می‌برد. در هر حال، این ویژگی علم‌دوستی در مأمون، موجب شد که او، نسبت به دیگر خلفای عباسی، به علوم و فنون توجه بیشتری داشته باشد.

مخصوصاً با توجه به این که در دوران مأمون، گروه‌ها و نخله‌های فکری انحرافی، با توسل به شیوه‌های مختلف، سعی داشتند اندیشه‌ها و افکار الحادی خودشان را به عنوان رقیبی تازه در برابر اندیشه ناب اسلامی مطرح کنند، دوره حکومت وی، در عرصه اعتقادی، به دوره‌ای حساس تبدیل شد. در همین زمان، فلسفه یونانی هم به کشورهای اسلامی راه یافت؛ مأمون افرادی را که در ترجمه کتاب‌های هندی، سریانی، فارسی و به ویژه یونانی مهارت داشتند، به کار گرفت تا به ترجمه آثار مختلف علمی و فرهنگی، به خصوص کتاب‌های طبی و فلسفی بپردازند. از سوی دیگر، در دوران مأمون، بر خلاف دوران پدرش هارون که هر کس به تأمل و بحث در باره مباحث دینی می‌پرداخت، جزو ندیقان به حساب می‌آمد و مجازات می‌شد، مذاهب فکری و عقیدتی اسلامی، به اوج شکوفایی خود رسیدند؛ مذهب معتزله که پیرو وقت و تعقل در احادیث و مسائل

دینی بود، گسترش یافت. برخی معتقدند که یکی از دلایل مأمون برای انتقال امام رضا(ع) از مدینه به مرو، تلاش برای انتقال مرکزیت علمی جهان اسلام به پایتختش بوده است. این دیدگاه البته چندان وجهی ندارد و همان‌طور که گفتیم، بسیاری از رویکردها و اقدامات مأمون، جنبه سیاسی داشت و طرحی فریبکارانه برای تقویت کردن جایگاه و قدرت او بود؛ با این حال، همین اقدام، فشار ابرای رشد و شکوفایی علمی و فکری فراهم کرد و امام رضا (ع) نیز، از همین فرصت برای مقابله با جریان‌های فکری انحرافی بهره برد و موفقیت‌های بزرگی به دست‌آورد که البته، در صورتی که با نگاه خلّاف عباسی نبود و باعث شد، مقام و منزلت امام (ع)، بیش از گذشته نزد مسلمانان و حتی پیروان دیگر ادیان آشکار و معلوم شود.

**مشهور است که مأمون برای تقویت جایگاه سیاسی و تقویت قدرت خودش، حتی به ژست‌های عوام‌فریبانه رو می‌آورد و می‌کوشید خود را فردی زاهد جلوه دهد.**

همین‌طور است اما با وجود این به قول شما ژست‌ها، مأمون و کلا دستگاه خلافت در جلب نظر عموم مردم، به ویژه طبقات پایین چندان مؤثر عمل نکرد. مشکلات اجتماعی که در هر دوره تاریخی می‌شود و رونشانی از آن‌ها یافت، در این دوره به شکلی آشکار و بسیار گسترده دیده می‌شد. مأمون خلافتش را با کشتن برادرش امین شروع کرد. جنگ‌های دو ساله پسران هارون برای کسب کرسی خلافت، جهان اسلام را به آشوب کشید و فتنه‌های زیادی برپا شد. راه‌های بیشتری به‌مکه، به حالتی افسارگسیخته به خودش از سوی دیگر، مفاسد مالی بسیار گسترده که از دوران خلافت هارون آغاز شده بود، در دوره امین و مأمون، حالتی افسارگسیخته به خودش گرفت. اتخاذ رویکردهای فریبکارانه مأمون برای زاهد جلوه دادن خودش، به همین دلیل بود. او سعی می‌کرد در حالی که مفاسد علنی دستگاه خلافت، اسباب انزجار عمومی مردم را فراهم آورده است، خودش را به افق اخلاقی امام رضا (ع) نزدیک نشان بدهد و با این که دستش به خون ولی خدا آلوده بود، کارش به جایی رسید که «ابوالعطائیه» شاعر و رفیق شبنشینی‌ها و لهوو لعب‌هایش را صاحب مراتب روحانی معرفی کرد و به او دستور داد در ورودی دروازه بغداد، برای خودش کوخی بسازد و در آن با کوزه‌ای آب و قرصی نان جو زندگی کند و از این طریق، به مردم بفهماند که در بار خلافت و شخص خلیفه، حامی چنین رویکرد زاهدانه‌ای است و در میان جامعه، آبرویی برای خودش دست‌وپا کند؛ اما خب، این رفتارها نمی‌توانست چهره واقعی دستگاه خلافت را از مردم پنهان کند. حضور امام رضا (ع) در مرو و نهضت فرهنگی آن حضرت، یکی از اصلی‌ترین ضربه‌ها را به رویکردهای فریبکارانه و عوام‌فریبانه مأمون و دربارش وارد کرد.

**برگردیم به موضوع سفر اجباری امام رضا (ع) از مدینه به مرو و پذیرش ولایتعهدی. ثامن الحجج (ع) برای تبدیل این تهدید آشکار به یک فرصت طلایی، از چه راهبردی استفاده کرد؟**

**امام رضا (ع)** از مدینه به مرو و پذیرش ولایتعهدی. ثامن الحجج (ع) برای تبدیل این تهدید آشکار به یک فرصت طلایی، از چه راهبردی استفاده کرد؟
ببینید، من معتقدم که مسئله پذیرش ولایتعهدی را نباید تنها از بُعد تهدید و ایجاد محدودیت، یعنی همان رویکردی که مأمون به دنبالش بود، نگاه کنیم. امام (ع) با وجود اجبار در سفر و نیز قبول

**غفور یان** — «امام» واژه‌ای قرآنی و دارای مفهومی عمیق و حتی چندوجهی است؛ آن گونه که درک معنای آن، به جایگاه اطلاقش بستگی دارد. در این هم وجه مهمی از سفر امام رضا (ع) به ایران است که ما باید به آن توجه داشته باشیم و آن را در بررسی راهبرد امام رضا (ع)، در راستای تقابل با دستگاه جائر خلافت، مدنظر قرار دهیم. بنابر این، ورود امام (ع) به خراسان، برای نبرد با انحرافات فکری و عقیدتی و پاسخ‌گویی به نیاز فوری جامعه برای تعدیل و برطرف کردن مسائلی هم بود که افکار عمومی را درگیر خود می‌کرد. این راهبرد، بخشی از مسئولیت الهی امام (ع) نیز، محسوب می‌شد. آن حضرت بر خود لازم می‌دانست که پاسخگوی چنین مسائلی باشد و شبهه را از ذهن شبهه‌زدگان پاک کند. به همین دلیل، بر خود ثامن الائمه (ع) با مردم پرسش‌های آن‌ها، بسیار عقلانی، مستند و مستدل است و می‌کوشد از طریق تفهیم مبتنی بر منطق، افراد سوال‌کننده و شبهه‌زده را آفاق فکری برساند. این مسئله را حتی می‌شود در برخورد امام رضا (ع) با اشخاص عادی جامعه نیز، مشاهده کرد؛ وقتی این‌ها یک سوال شرعی ساده از آن حضرت می‌پرسیدند، امام (ع) جواب معمولی و مختصر نمی‌داد؛ از پایه شروع می‌کرد و با توضیح کامل و جامع، ریشه‌های حکمی را که قرار بود به فرد ارائه کند، شرح می‌داد. نمونه چنین رویکردهایی را می‌توان در گزارش‌های روایی کتاب‌های مهمی مانند «عیون اخبار الرضا (ع)» دید. از سوی دیگر، گفت‌وگو، مباحثه و مناظرات حضرت رضا (ع) با بزرگ‌ترین علما و دانشمندان آن عصر، باعث شد که اولاً شخصیت و جایگاهی بدیل آن حضرت در عرصه علم بر همه عیان شود و ثانیاً، حضور آن حضرت در خراسان، این ناحیه را به یکی از پویاترین کانون‌های علمی جهان اسلام و به خصوص جهان تشیع تبدیل کرد؛ تا جایی که در قرن‌های بعد، حتی حملات و ویرانی‌های حاصل از هجمه مهاجمان گوناگون، نتوانست به این شاخص آسیب اساسی وارد کند.

**شما معتقدید که مفهوم امامت، مفهومی بسیار گسترده و وسیع است و در توضیح و بررسی جایگاه امامت امام رضا (ع) بر این مسئله تأکید دارید. به عنوان شروع بحث، خوب است که در این باره توضیحاتی ارائه بفرمایید.**

سوال مهم و اساسی این است که وقتی می‌گوییم امام رضا (ع)، امام است، چه معنایی دارد؟ پاسخ به این پرسش، حول محور تعریف واژه «امام» می‌گردد. چطور می‌توان به تعریفی رضایت‌بخش و خاص از واژه «امام» رسید، وقتی خود این واژه دارای انعطاف زبان‌شناختی و ابعاد فرقه‌ای است؟ بیشتر تعاریف موجود از واژه «امام» محصول قرن‌ها سیاست‌ورزی و انباشت سنن مختلف



### اندیشه



## امام رضا<sup>(ع)</sup>؛ امام عدالت برای همه

**گفت‌وگوی اختصاصی خراسان یاد کتر شیخ محمد العاصی، امام جماعت مرکز اسلامی واشنگتن**

اصول بی‌توجه‌مانده یا در جهت منافع خود، در مقابل آن سکوت کرده‌اند. نتیجه تجاهل جمعی و تاریخی و تعصب ما، همواره مانع از آن شده است که بخش گسترده‌ای از مسلمانان درک کنند که چرا خلفای پس از پیامبر خدا (ص)، در ادوار مختلف تاریخی، هیچ‌وقت به عنوان «امام» شناخته‌نشدند؟

**دستاور داین تحلیل چیست؟**

می‌خواهم بگویم که ائمه مسلمانان را، نه از روی تاریخ‌نگاری‌های فرامیشتی و تکراری حکام یا نقل‌های تفرقه‌افکن، بلکه از طریق تاریخ انبیایی قرآن که قابلیت انطباق با تاریخ امامان را دارد، باید شناخت. لازمه این کار، ایجاد خوانشی دوباره و صحیح از واژگان قرآنی است. تاریخ صدها ساله استعمار و امپریالیسم از خارج و سوءاستفاده از قدرت در داخل، توان تفکر و تدبر صحیح و شایسته در آیات قرآن و شخصیت پیامبر (ص) را از ما گرفته است. بسیاری از مسلمانان جهان، درگیر تعصبات مذهبی، اختلافات قومی، تغییرات عرفی و بیرونی از ایده‌های لیبرال هستند.

**برگردیم به پاسخ پرسش اولی که شما مطرح کردید؛ آیا امام رضا (ع) فقط امام شیعیان است؟**

پرسشی بسیار مهم و راهبردی است؛ آیا خاتم الانبیا (ص) فقط پیامبر مسلمانان است؟ آیا امام رضا (ع) تنها امام شیعیان است؟ چه احساسی در برابر این گزاره شرق‌شناسان دارید که محمد (ص) تنها پیامبر مسلمانان است؟ آیا محمد (ص) پیامبر عالمیان پیام‌آور عدالت برای همه و بی‌عدالتی برای هیچ‌کس نیست؟ نظر شما درباره ادعای شرق‌شناسان ــ البته برخی از مسلمانان ــ مبنی بر این که امام رضا (ع) تنها امام شیعیان است، چیست؟ مگر نه این که امام رضا (ع)، امام همه عالمیان است؟ امام عدالت برای همه و بی‌عدالتی برای هیچ‌کس؟

**رضا (ع)، امام همه انسان‌هاست، بر رویکردهای فردی و اجتماعی ما چیست؟**

ببینید، یقیناً امام رضا (ع) شخصاً دوباره برای مقابله با بی‌عدالتی، ظلم و استبداد ظهور نخواهد کرد؛ آن حضرت به شهادت رسیده است؛ اما کسانی که خود را پیرو امام رضا (ع) و دیگر امامان علیهم‌السلام می‌دانند، می‌توانند منادی مبارزه با بی‌عدالتی در عالم باشند. مبارزه حقیقی و عملی با نابرابری



فرصت‌طلبان و مزدورانی که «دین» را سرپوشی برای مقاصد شیطانی و توطئه‌های پنهانی قرار می‌دهند، رسوا خواهد کرد. زمانی که ما مسلمانان قادر به دیدن و فهمیدن و بعد، معرفی و ترسیم ائمه به‌عنوان رهبران همه عالمیان و نه فقط یک گروه، فرقه یا دین باشیم، خواهیم توانست بر چهل غلبه کنیم و بر تفرقه‌فائق آییم. زمانی که درک بی‌شائبه‌ای از واقعیت رهبران خود بعد از پیامبر (ص) کسب کنیم و به‌دور از اختلافات فقهی و شکاف‌های فرهنگی و مذهبی، اذعان کنیم که پیام آن‌ها جهان‌شمول است، آن زمان است که شک ندارم، خواهیم دانست امامان چه کسانی بوده و هستند. با چنین ادراک تازه و منسجمی است که می‌توانیم به‌دور از تعصب و خودمحوری به جهانیان اعلام کنیم: «عدالت برای همه، بی‌عدالتی برای هیچ‌کس».

است. خوب است بدانید که واژه «امام» هفت مرتبه، شکل جمع آن، یعنی واژه «ائمه» نیز، پنج مرتبه در سرتاسر قرآن کریم، تکرار شده است. مطالعه دقیق آیات مربوط، به ما می‌گوید که واژه «امام»، یعنی رهبری فردی در جایگاه قدرت، به‌علاوه، این رهبر یا شخص در قدرت، می‌تواند فردی باشد دارای اصالت و مشروعیت یا متظاهر

و جائر. بنابر این، تا جایی که محتوای زبانی واژه مدنظر باشد، قداست ذاتی برای واژه «امام» وجود ندارد. از سوی دیگر، خوانش دقیق آیه ۱۲۴ سوره بقره ﴿وَإِذْ أُنْزِلَتْ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ رُوحُ الْكَوْنِ فَكَلَّمَآتِ فَاَنْمَھُنْ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ أَمَامًا قَالَ وَمَنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَبْنِيْ لَهُ غَھْدِي الْطَّاغُوتِ﴾ روشن می‌کند که همه فرزندان پیامبران، به‌صرف و رِئت، تقدس ندارند؛ چرا که این آیه، شامل حال بدکاران، گمراهان و ظالمان نمی‌شود. جایگاه رهبری فرزندان انبیا، میراثی شخصیتی است و نه ژنتیک. این موضوع، نسبت دادن خود به پیامبران و امامان در اسلام نشان می‌دهد. بنابر این، در احیای تفکر قرآنی، باید توجه داشت که واژه «امام» ذاتاً «تقدس» ندارد، بلکه متن قرآن است که [[از طریق اعطای کاربرد ویژه،]] به آن قداست و معنایی بخشد. مثلاً، ذکر این واژه در کنار لفظ جلاله «...» (جل جلاله) به ما می‌گوید که خداوند سبحان، حضرت ابراهیم (صلوات... علیه) را «امام» معرفی فرموده است. در آیه ۱۲۴ سوره بقره، واژه «جاعلک» دلالت بر این وضع دارد (من تو را پیشوای مردم قرار دادم) در حالی که به‌جای این واژه، وجود کلماتی مانند «خالقک» (من تو را خلق کردم تا پیشوای مردم باشی) می‌توانست معنای دیگری متبادر کند. این تفاوت‌نشان‌دهنده آن است که اراده حق تعالی در عزم ابراهیم (ص) گنجانده شده است. هماهنگی فرمان خداوند با اراده ایشان گرانه ابراهیم (ص)، ابراهیم را از ویژگی بر خود دارمی‌کند که او را امام برحق وبری از ظلم و گناه می‌کند.

**به اعتقاد شما مسئله عدالت خواهی برای همه انسان‌ها، چگونه در مفهوم امامت مستتر است؟**

برای پاسخ به این پرسش، دوباره به آیه ۱۲۴ سوره بقره برمی‌گردم. این آیه به ما می‌گوید که ابراهیم (ص) برای رهبری خلق تربیت شده است و نه فقط رهبری ایمان‌آوردنگان. چنین امام منصوب و ذوعزتی، با لطیف آرزومند داشتن

رهبران آینده (ائمه) در ذریه خویش است. بنابر این، با خضوع تقاضا می‌کند که رهبران بعدی از نسل او ظهور کنند، اما پاسخی که از عرش دریافت می‌کنند این است که اعهدمند شامل حال ظالمان نمی‌شود. این امر به‌روشنی نشان می‌دهد که والاترین معیار لازم برای رسیدن به مقام امامت،

مبارزه طلبی علیه ظلم و مقاومت سرستخانه با نابرابری و جور در کنار دیگر ویژگی‌ها، توانمندی‌ها و تجربیات یک رهبر قبل‌پیامبری) است. بعد (امامت) ظهور خاتم الانبیاء (ص) است. هرچه تقابل جویی با نظام جور و اقدامات ظالمانه آن بیشتر باشد، امام بیشتر از دیگر منتقدان که فقط می‌توانند در حد نظری یا بالقوه رهبر باشند، متمایز می‌شود. امام رضا (ع)، همچون دیگر ائمه علیهم‌السلام، به‌آموزه‌های اسلامی پایبند ماند و با توجه به شرایط زمانی و مکانی عصر خود، به مقابله با بی‌عدالتی پرداخت، هرگز هیچ‌یک از رژیم‌های وقت را تأیید نکرد و به آن‌ها نپیوست؛ حال آن که در تاریخ اسلام، موارد بسیاری وجود دارد که حکام چنین نبودند. واقعیت غم‌انگیز درباره این دوگانگی تاریخ اسلام این است که برخی از مسلمانان منفعلانه نسبت به حقایق و